

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه هفدهم

93/08/24

بحث ما در بیان ادله‌ای است که ادالت بر آن دارند که رسول اکرم؟ ص؟ و ائمه هدی؟ عه؟ حجت هستند بر تمام آنچه «مَا صَدَرَ عَنْهُمْ مِنْ فِعْلٍ أَوْ حَالٍ» و حال آن‌ها، قول آن‌ها، فعل آن‌ها، کاشف از حکم خدا است و تفکیک در شخصیت‌مخالف با منابع دینی ما، با ادله وارد در کتاب و سنت است. ما در این رابطه روی سه آیه بحث کردیم. ابتدا آیات را مطرح می‌کنیم و بعد به روایات هم خواهیم پرداخت.

آیاتی که بحث کردیم، «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا»¹ با بیانی که بیان کردیم. آیه دوم، آیه «فَأَنْقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا»² آیه سوره طلاق و آیه سوم و آخرین آیه‌ای که روی آن بحث کردیم یکی، دو آیه با این مضمون بود که «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ»³ یا «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ»⁴ یا آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ»⁵ آیاتی از این قبیل که از این آیات استفاده می‌شود که واضعات رسول اکرم؟ ص؟ مطلقاً رسول است. اینکه گفتیم به کسی بگوید که «فِي حَالِهِ هَذَا لَيْسَ رَسُولُهُ»، «فِي فِعْلِهِ هَذَا لَيْسَ رَسُولُهُ» «قَوْلُهُ هَذَا لَيْسَ...» چون در منافات با این آیات است. به بیانی که بیان شد.

آیه چهارم آیه 36 و 37 سوره نور است که از اینجا شروع می‌شود «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»⁶ در آیه بعد که شاهد ما است «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ»⁷ تقریب استشهاد به این آیه مبتنی بر دو مطلب است؛ مطلب اول اینکه این عبارت «لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ يُرَادُ بِهَا لَا يُلْهِيهِمْ بِشَيْءٍ» است و تجارت و بیع به عنوان مثل، مثل بارز «مَا يُلْهِ الْإِنْسَانَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» بیان شده است و اینکه مراد از اینکه «لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ يُرَادُ بِهَا لَا يُلْهِيهِمْ شَيْءٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» مراد و مطلب اول این است. بحث ما در استدلال به این آیه چهارم است برای اثبات اینکه «الرَّسُولُ رَسُولٌ فِي كُلِّ مَا صَدَرَ عَنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ حَالٍ».

آیه 36 و 37 سوره نور که گفتیم استشهاد یا استدلال به این آیه برای اثبات مدعی ما متوقف بر دو مطلب است؛ 1- اینکه «لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ يُرَادُ» به این عبارت یعنی «لَا يُلْهِيهِمْ شَيْءٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» و تجارت و بیع به عنوان مثال بارز «مَا يُلْهِهِ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» آمده است. این یک مطلب است.

۱- سوره نساء، آیه 150.

۲- سوره طلاق، آیه 10.

۳- سوره احزاب، آیه 40.

۴- سوره آل عمران، آیه 144.

۵- سوره فتح، آیه 29.

۶- سوره نور، آیه 35.

۷- همان، آیات 36 و 37.

مطلب دوم این است که مراد از این رجال که «لَا يُلْهِهِمْ شَيْءٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» وجود مقدس نبی اکرم؟ ص؟ و انبیاء الهی و آل محمد؟ عهم؟ است یعنی ائمه هدی؟ عهم؟. مراد از این رجال، رجال معینی است که عبارتند از انبیاء و در رأس آنها وجود نبی خاتم و همچنین ائمه هدی؟ عهم؟.

ما این دو مطلب را با استناد به شواهدی که از روایات آمده است به این مطلب می‌پردازیم؛ یعنی با توجه به شواهدی که البتّه در خود آیه هم کم و بیش چنین افاده و چنین استظهاری می‌شود از آیه نمود منتها ما برای تقویت این استظهار شواهدی از روایات هم می‌آوریم.

پس ما اینجا دو مطلب داریم؛ مطلب اول اینکه مراد از «لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» این «لَا يُلْهِهِمْ شَيْءٌ» در خود آیه همین معنا از خود آیه استفاده می‌شود. به هر حال معلوم است که مراد از «لَا يُلْهِهِمْ» «لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ» نه اینکه خصوص تجارت «لَا تُلْهِهِمْ» و لکن مثلاً «زَوَاجَاتِهِمْ تُلْهِهِمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» یا «أَوْلَادُهُمْ يُلْهِوْنَهُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» در سیاق آیه برای این مطلب این است که آنها متمحّظ در ذکر خدا هستند، چیزی آنها را از ذکر خدا باز نداشته است ولی مع ذلک اگر کسی بخواهد تشکیک کند و بگوید از کجا و چه روایاتی داریم که بر این مطلب تأکید می‌کند، بر اینکه این تجارت و بیع به عنوان مثل «مَا يُلْهِيه» بیان شده است نه اینکه تجارت و بیع از بین «كُلِّ مَا يُلْهِيه» خصوصیت داشته باشد نه، خصوص این نظر خصوص تجارت و بیع نیست تجارت و بیع به عنوان مثل بیان شده است.

- (؟؟ نامفهوم)

- همسر آدم و الهاء از ذکر... خیلی از کسانی که به جهنم وارد می‌شوند از طریق همسران خود وارد جهنم شدند! بله! ولد، بنین آن آیه کریمه که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»¹ یا در روایات هم داریم که «الْبَنِينَ فِتْنَةٌ»² (ادغام صدا) یا «إِنَّمَا أَوْلَادُكُمْ وَ أَرْوَاجُكُمْ فِتْنَةٌ»

- آیات سوم و چهارم به این نتیجه رسیدیم که رسول الله دائماً ذکر بر غفلت را از آن منتفی کرده است. ولی ادّعی ما این است که «فَهُوَ رَسُولٌ فِي كُلِّ أَعْمَالِهِ» الآن (ادغام صدا) «ذَاكِرٌ» به یاد خدا است برای اینکه «رَسُولٌ» یعنی حتّی این آیات بر غیر رسول هم صدق می‌کند ولی اینکه رسول است (ادغام صدا)

- گفتیم معنی اینکه ذاکر است یعنی اگر کاری که انجام می‌دهد امرش دائر است بر اینکه مطابق حکم خدا باشد یا غیر مطابق حکم خدا باشد، شقّ سومی هم ندارد. وقتی ذاکر است باید فعل آن مطابق حکم خدا باشد. اگر بخواهد فعلی از او سر بزند که غیر مطابق با حکم خدا است گفتیم حتماً باید از هوا صادر شود چون در آیات کریمه قرآن این ثنائیه یا این قضیه حقیقیه بیان شده است ما این مطلب را با این مقدمات گفتیم که «وَ أَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»³ یا فرمود... این قضیه حقیقیه

۱- سوره منافقون، آیه 9.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج 19، ص 308.

۳- سوره مائده، آیه 49.

در قرآن زیاد تکرار شده است که «وَأَنْ أَحْكُمْ بَيْنَهُمْ» یا آیه سوره شوری که فرمود: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»¹ و امثال این آیه یعنی هنوز اتباع الهوی «وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»² اگر فعلی که از رسول اکرم صادر می‌شود، قوی که از رسول اکرم صادر می‌شود، اگر حالی که از رسول اکرم صادر می‌شود «صَدَرَ عَنْ غَفْلَةٍ» آن وقت می‌شود گفت: «لَا يَكْتَسِفُ عَنْ حُكْمِ اللَّهِ» اما «صَدَرَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» وقتی حین الفعل ذاکر خدا است، حین القول ذاکر خدا است، حین الحال ذاکر خدا است یا «فِي هَذَا الْحَالِ» تواند این حال و این فعل و این قول خارج از حکم خدا باشد، شود خلاف... گفتیم با آن مقدمه «لِلَّهِ فِي وَاقِعَةٍ فِي حُكْمِ» و امثال این‌ها.

رعایت اولی که شاهد بر عرض ما است که «لَا تُلْهِيَهُمْ» اینجا خصوص تجارت و بیع منظور نیست بلکه تجارت و بیع به عنوان مثال «مَا يُلْهِيه عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» آمده است. خطبه‌ای است که حضرت امیر ع؟ دارند که هم در نهج البلاغه آمده و هم کافی آن را بیان کرده است. هم مرحوم کلینی در کافی بیان کرده است و هم در نهج البلاغه سید رضی آمده است اما ما متن را از نهج البلاغه سید رضی می‌گوییم که فرمود: «فِي خُطْبَةٍ لَهُ يُؤَكِّدُ فِيهَا لِأَصْحَابِهِ أَمْرَ الصَّلَاةِ» به تعبیری این خطبه، خطبه صلاتیه حضرت است؛ خطبه 199 نهج البلاغه. حضرت ع؟ در خطبه شماره 199 نهج البلاغه اصولاً در امر صلاة مطالبی را بیان فرموده است. در ضمن خطبه این عبارت آمده است: «وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا»³ یعنی «حَقَّ الصَّلَاةِ». «رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وُلْدٍ وَ لَا مَالٍ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ رِجَالٌ لَا تُلْهِيَهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ» اینجا حضرت امیر ع؟ تعدادی از آنچه «يُشْغَلُ الْإِنْسَانَ» یا «يُمْكِنُ عَنْ يُشْغَلُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» را بیان کرده است. «زِينَةُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وُلْدٍ» چیزهایی که در آیه نیامده است مثل ولد؛ حتّی «زِينَةُ مَتَاعٍ» هم به این شکل نیامده است.

سپس برای تأیید مطلبی که فرموده است به آیه استشهاد فرموده است. این استشهاد به این آیه قرینه بر این است که حضرت ع؟ الغای خصوصیت فرمود و این اشاره به این دارد که خصوصیتی برای تجارت و بیع در این آیه نیست «لَا تُلْهِيَهُمْ» «لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وُلْدٍ وَ لَا مَالٍ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ رِجَالٌ لَا تُلْهِيَهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ» این تفسیر یا این استشهاد که از سوی حضرت امیر آمده در استشهاد بر این است که «لَا يُلْهِيَهُمْ»، فراتر از آن بیع و تجارت فرمود؛ «زِينَةُ مَتَاعٍ» را فرمود، حضرت «وُلْدٍ» را آورد. این تأکید و تأیید این مطلب است که پس بنابراین تجارت و بیع خصوصیت ندارد مراد این است که «لَا يُلْهِيَهُمْ شَيْئٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

شاهد دیگر باز از نهج البلاغه است که در فرمایشی از حضرت امیر ع؟ «بَعْدَ تِلَاوَتِهِ لِهَذِهِ الْآيَةِ» در همین آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيَهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» است. گویا گاهی حضرت امیر ع؟ نسبت به آیه‌خاصی فرمایشاتی داشتند. معلوم می‌شود حضرت از این فرمایشات زیاد داشتند و این مقدار به دست ما رسید. حضرت مبین بودند، مفسر بودند. در ذیل این آیه فرمود -این یکی از بهترین قسمت‌های نهج البلاغه است. البته نهج البلاغه بهترین است ولی این قسمت خیلی فرمایشات منبّه و پر از معانی بلند

۱- سوره شوری، آیه 15.

۲- سوره ص، آیه 26.

۳- نهج البلاغه، ص 317؛ الکافی (ط- اسلامی)، ج 5، ص 37.

در این فرمایش آمده است- این خطبه از خطب ناب حضرت امیر؟ ع؟ است. «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوُقُورَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ»¹ «وُقُورَةَ» به معنی سنگینی گوش است. «تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوُقُورَةِ» این ذکرها، این آیات کریمه قرآن سنگینی گوش آدمی را برطرف می‌کند، گوش را شنوا می‌کند «وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ» چشمکه دچار نابینایی یا کمسویی شده‌اند را بینا می‌کند. «وَ تَنْفَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ» دلسرکش را رام می‌کند. «وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ أَلَاؤُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَرْمَانَ الْفَنَرَاتِ عِبَادًا نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَمَتِهِمْ فِي دَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَنْصَبُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَفْئِدَةِ» اگر انسان بخواهد بیداری داشته باشد هم دل باید بیدار باشد، هم چشم بیدار باشد، هم گوش بیدار باشد، «يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ يُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدِلَّةِ فِي الْفَلَوَاتِ» این انسانداکر به این معنی دلیل دشتو دلیل بیابانی دلیل هستند «فَلَوَاتِ» جمع «فَلَاتِ» به معنی دشتو کویرهای بیکران و بی‌علامت و نشان است. تا آنجا که فرمود: «وَ إِنْ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا» ذکر اهلی دارد که اهل ذکر، ذکر را جایگزین دنیا کرده‌اند؛ همه آنچه در دنیا است.

«فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ» شاهد ما در همین مقطع اخیر فرمایشات حضرت است. فرمود: «أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ» اصلاً «أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا» بعد حضرت شاهد این دنیا یا مصداق این دنیا را «تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ» بیان می‌کند. حضرت «فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ» را نتیجه «أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا» قرار می‌دهد. از همه دنیا ذکر خدا را جایگزین همه دنیا کرده است. پس این تجارت و بیع مثال است. مثالی است از «مَا يُشْغِلُ الْإِنْسَانَ مِنَ الدُّنْيَا» است. آن دنیایی که انسان را از ذکر خدا مشغول می‌داد، سرگرم می‌کند و انسان را از ذکر خدا باز می‌دارد. البته فرمایشات قبل هم باز در همین سیاق است چون حضرت در ذیل آیه «لَا تُلْهِبُهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» بیان فرموده است که همه این عبارت «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوُقُورَةِ» سیاق بر این است که این ذکر، زکری است که وقتی استقراب در دل کرد آن دلذاکری که متمحظ در ذکر خدا می‌شوند چنین خواهند بود که «أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا» هر آن چیزی که دیگران از ذکر خدا باز می‌دارد این افراد را از ذکر خدا بازدارد. این خطبه در نهج البلاغه سیّد رضی (رض)، خطبه شماره 222 است. شاهدهایی که در این خطبه و در فرمایش حضرت آمده بود کفایت می‌کند که روشن کند که مقصود از این تجارت و بیع مثالی برای «مَا يُلْهِبُهُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» و خصوصیتی برای تجارت بیع است. این از مدّعی اول.

مدّعی دوم که این «رِجَالٌ مَخْصُوصُونَ» انبیاء هستند، وجود نبی اکرم؟ ص؟ و ائمه هدی هستند. این مدّعا هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت شواهد متعدّد دارد. مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر، از امام باقر؟ ع؟ روایت می‌کند. «فِي قَوْلِهِ فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَوُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ قَالَ هِيَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَيْتُ عَلِيٍّ؟ ع؟ مِنْهَا»² این رجال انبیاء و وجود مقدّس امیر المؤمنین؟ ع؟ است که حضرت امیر وقتی بود، یعنی همه ائمه هدی؟ عهم؟ همین حکم را دارد. «بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَيْتُ عَلِيٍّ؟ ع؟ مِنْهَا»

- (؟؟ نامفهوم)

۱- نهج البلاغه، ص 342.

۲- تفسیر القمی، ج 2، ص 104.

- وقره به طور نسبی است. آن روایت از رسول اکرم؟ص؟: «وَأِنَّهُ لَيُعَانُ عَلَى قَلْبِي وَ أَتَى لِأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً»¹ گفته است گاهی این نمازی که ما می‌خوانیم اگر امیر المؤمنین بخواند باید صد بار توبه کند. یعنی همین ذکر مراتبی دارد، اطاعت مراتبی دارد، از روایات استفاده می‌شود، از منابع دینی ما که گاهی ائمه هدی؟عهم؟ به همین ذکر خودشان متوجه می‌شده‌اند از همین ذکر در پیشگاه خدا توبه می‌کنند که این چه ذکری است که ما می‌گوییم، چه طاعتی است که ما داریم، چه نمازی است که می‌خوانیم.

در دعای توبه امام سجّاد؟ع؟ که می‌فرماید: «وَلَا أَعْتَدُ بِصِيَامِي نَهَاراً وَ لَا بِقِيَامِي لَيْلاً» (این عبارت در صحیفه یافت نشد) تا آنجا که می‌فرماید: «لَكِنْ لِنَسْمَعُ سَمَاوُكَ وَ مَنْ فِيهَا وَ مِنْ فِئْتِكَ وَ مَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ، وَ لَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ. فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ مَوْقِفِي، أَوْ تُدْرِكُهُ الرَّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيَنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي، أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْكُدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي»² من اگر دعا می‌کنم، اگر نماز می‌خوانم، اگر از تو طلب مغفرت می‌کنم نه به این خاطر است که به نمازی که خواندم اعتداد می‌کنم و این نماز را شایسته قبول تو می‌دانم یا روزه‌ای گرفته‌ام که به این روزه اعتماد کنم که تو مرا ببخشی بلکه دعا می‌کنم «لَعَلَّ» صدای دعا و ناله من اهل زمین و اهل آسمان برسد و دعایی کنند و تو به دعای آن‌ها، به شفاعتمن را ببخشی و بپذیری. مقامکه ائمه هدی داشتند اینطور بوده یعنی از همان ذکری که می‌کردند، از همان طاعتی که می‌کردند استغفار می‌کردند، این طاعت را نوعی وقره می‌دانستند، این طاعت را نوعی سنگینی دل می‌دانستند و همین بوده که دائم... لذا همین صلواتی که ما بر محمد و آل محمد؟عهم؟ می‌فرستیم و شاهد آن همان آیه است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»³ معلوم می‌شود این اخراج، اخراج مستمر است، اخراج دم به دم است، اخراج لحظه به لحظه است. در هر لحظه‌ای از یک مرحله از ظلمات؛ البته اخراج ائمه هدی؟عهم؟ اخراج از نور به نور است و به آن مراحل می‌رسند که مرحله‌ای از نور، حجب نوری است، ولی همین مرحله نور حجاب مرحله برتر می‌شود آن مرحله برتر حجاب مرحله بالاتر می‌شود لذا می‌فرماید: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ»⁴ ظاهراً در این سیاق است.

روایت دوم در همین سیاق روایتی است که سیوطی، عالم بزرگ اهل سنت در الدر المنثور نقل می‌کند. البته من در المنثور را ندارم از کتاب المیزان علامه طباطبایی نقل کردم که ایشان از در المنثور سیوطی نقل می‌کنند. سیوطی در الدر المنثور به سند مردویه یا طبق آنچه اهل لغت می‌گویند ابن مردویه روایت می‌کند. اگر بخواهیم عربی بگوییم ابن مردویه و اگر بخواهیم فارسی بگوییم ابن

۱- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج 13، ص 37.

۲- الصحيفه السجادية، ص 144.

۳- سورة احزاب، آيات 41 تا 43.

۴- بحار الأنوار، ج 91، ص 99.

مردویه است. مثل ابن بابویه اگر بخوایم فارسی بگوییم باید بگوییم ابن بابویه و اگر بخوایم به صورت فارسی عدد و عادل بخوایم صحبت کنیم ابن بابویه است.

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَ بُرَيْدَةَ قَالَا: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ؟ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ؟»¹. این مسئله بسیار مهمی است «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»² با آن تفسیر مثلاً «نوره» و... این در این بیوت است لذا سائل سؤال کرد: «أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ؟ قَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا؟» اشاره به بیت علی و فاطمه «هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا - لَبَّيْتَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةَ؟» منظور او بیت حضرت امیر؟ ع؟ و حضرت زهرا؟ س؟ است «قَالَ: نَعَمْ، مِنْ أَفْضَلِهَا» بیت علی و فاطمه از همان بیوت انبیاء بلکه از افضل بیوت انبیاء؟ عهم؟ است. بنابر این روایت هم این بیوت، بیوتی است که بیوت الانبیاء است و بنابراین آن رجال انبیاء هستند و «عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ؟ عهما؟» هم از این قبیل هستند.

نیز کلینی روایت می‌کند؛ روایت سوم روایتی است که باز مرحوم کلینی: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ»³ این سند... گفتیم وقتی کلینی بیان می‌کند «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» یعنی در بینتقه وجود دارد بلکه همه ثقات هستند، احمد بن محمد بن خالد برقی هم که معلوم الوثاقه است و جای بحث ندارد. این «مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ» غالباً هر جا این دو کنار هم بیایند با اینکه اینجا محمد بن علی مشترک است، محمد بن الفضیل هم مشترک است منتها این «مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ» چون با همین تعبیر در تفسیر قمی از روایت شده و ما رجال تفسیر قمی را معتبر می‌دانیم چون مرحوم علی بن ابراهیم قمی در مقدمه تفسیر رجال تفسیر خود را به توثیق عام توثیق کرده است و ما در محل خود بحث کردیم و گفتیم توثیق عام علی بن ابراهیم را در مقدمه تفسیر می‌پذیریم، توثیق عام است و جای بحث و تشکیک ندارد لذا این «مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ» ثقه است مهم نیست چه کسی است و ما کار نداریم او کیست؟ اما این محمد بن علی که از محمد بن الفضیل با همین ترکیب نقل می‌کند چون همین ترکیب در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است لذا این رجل ثقه است.

- (؟؟ نامفهوم)

-؟؟ نکته این است.

- (؟؟ نامفهوم)

- بله، این تفسیر، این مقداری که از تفسیر متداول است جای بحث ندارد حالا ولو اینکه ما احتیاج به سند ولی خاص، هر روایتی مخصوص نداریم مگر آن روایتی که در بعضی از نسخ نباشد. اگر تفاوت نسخه‌ای در نسخه علی بن ابراهیم می‌بینید بله آن روایتی که در نسخه‌ای هست و در نسخه‌ای نیست توانیم به آن اعتماد کنیم اما آن روایتی که در همه نسخ متعارفه علی بن ابراهیم وجود دارد این

۱- المیزان، ج 18، ص 142.

۲- سوره نور، آیه 35.

۳- الکافی، ج 6، ص 256.

تفسیر متداول بوده و یک تفسیر مخفی که در جلسات مخفی یا در جلسات خاص، اینطور نبود که... تفسیر معروف از اعراف تفاسیر شیعیان و متداول بوده و دست به دست می‌گشته لذا همین تفسیر متداول را ما معتبر می‌دانیم «اللَّهُمَّ» الا با این نکته که عرض شد که اگر تفاوت نسخی باشد در آنجا که تفاوت نسخه است باید دید که آن روایت خاص که در آن نسخه آمده است آیا سند دارد یا ندارد؟

- (؟؟ نامفهوم)

- نه، آن بحث دیگری است که اگر علی بن ابراهیم از ابی الجارود نقل کرده باشد حکم آن روایت چیست؟ باز هم اینجا ابی الجارود توثیق دارد. حالا اگر ابی الجارود جای دیگر 30:46؟؟ دارد می‌شود تعارض بین مدح و؟؟ تعارض بین توثیق و جرح حالا چه باید بکنند قواعد تعارض بین جرح و تعدیل پیش می‌آید ولی به هر حال این تعدیل است مثل بقیه تعدیل که با جرح معارض می‌شود.

- (؟؟ نامفهوم)

- نه، مشکل از این ناحیه نیست یعنی این طبقه درست است یعنی محمد بن الفضیل از ابو حمزه در جاهای دیگر نقل می‌کند، محمد بن الفضیل چندان جای اشکال ندارد یعنی محمد بن الفضیل که از ابو حمزه نقل می‌کند چون خواهیم وارد بحث مفصل رجال شویم، ما وجوه دیگری هم داریم اما می‌خواستیم به این وجه خلاصه که در دسترس است اشاره کنیم و الا محمد بن الفضیل راوی از نظر ما معتبر است.

روایت این است: «عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ؟ ع؟ مُحَاطِبًا لِقُتَادَةَ الْبَصْرِيِّ»¹ همین قتاده که به عنوان مفسر از او مطالب زیادی نقل می‌شود. «فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ؟ ص؟ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ» حدیث بسیار جالبی در زمینه مسائل فقهی است. همین حدیثی است که در آن اثبات می‌شود که انفحه طهارت دارد. قتاده می‌گوید این انفحه را از میته می‌گیرند؛ حکم آن چیست؟ حضرت می‌گوید: از هر جا بگیرند انفحه ظاهر است در حالی که به دلیل اینکه «لَا تَحْلُوا الْحَيَاةَ» و لذا می‌گوید هر جا جبن را دیدی بخور لذا ما هم در خارج مشکلی نداشتیم و می‌گفتیم پنیر را بخور.

«قَالَ؟ ص؟ :» به قتاده گفت: «وَيْحَكَ أ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟» می‌دانی کجا هستی؟ در مسجد رسول الله بودند. «وَيْحَكَ أ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيِ بَيْتِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. رَجَالٌ لَا تُلْهِبُهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ فَأَنْتَ تَمُّ وَ نَحْنُ أَوْلَانِكَ» تو در آن بیوت هستی. و آن رجال چه کسانی هستند؟ ما هستیم. «فَأَنْتَ تَمُّ وَ نَحْنُ أَوْلَانِكَ».

این هم روایت سوم که نشان‌دهنده آن است که مراد از این رجال انبیاء؟ عهم؟ و وجود مقدس ائمه هدی؟ عهم؟ است. وقتی این دو مطلب را کنار هم بگذارید که مراد از این تجارت و بیع «كُلُّ مَا يُلْهِبُهُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» است و بعد مراد از این رجال انبیاء و ائمه هدی؟ عهم؟ هستند. نتیجه می‌گیریم که «مَا يَصْدُرُ عَنِ النَّبِيِّنَ وَ مَا يَصْدُرُ عَنِ الْأُمَّةِ الْهُدَاةِ؟ عهم؟» این مصداق ذکر الله است. «لَا يُصَدَّرُ عَنْهُمْ عَنْ غَفْلَةٍ» از روی غفلت صادر نشده است. «صَدَّرَ عَنْهُمْ وَ هُمْ ذَاكِرُونَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَهُ» پس

۱- الکافی، ج 6، ص 256.

بنابر این‌تواند مخالف با حکم خدا باشد، تواند کاشف از حکم خدا نباشد، تواند تخلف از امر و دستور خدا باشد. حکمی که خدا در آن مسئله دارد یا ندارد؟ حتماً دارد چون ما «مِنْ وَاقِعَةٍ إِلَّا وَ اللَّهِ فِيهِ حُكْمٌ» آن عملی که از امام سر زد، آن عملی که از نبی سر زد «لِلَّهِ فِيهَا حُكْمٌ» یا نه «لِلَّهِ فِيهَا» چون «مَا مِنْ وَاقِعَةٍ إِلَّا وَ إِلَّا فِيهَا حُكْمٌ» اگر «لِلَّهِ حُكْمٌ» در آن واقعه «مَا صَدَرَ عَنِ النَّبِيِّ» و «مَا صَدَرَ عَنِ الْإِمَامِ وَ فِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ أَوْ حَالٍ» آیا مطابق است با آن حکمی که خدا در آن واقعه دارد یا مطابق نیست؟ اگر مطابق نباشد که این خروج از ذکر الله است که همان غفلت است؛ اگر امام و رسول غافل نیستند در «مَا يَصْدُرُ عَنْهُمْ» پس بنابراین آن فعلی، آن قولی، آن حالی که از سر زده است مطابق با آن حکمی است که در آن الله واقع است.

خلاصه تقریب ما در استدلال به این آیه هم بر اینکه افعال نبیین؟ عهم؟، افعال ائمه هدی؟ عهم؟، احوال آنها، اقوال آنها «يُسْتَنْدُ إِلَيْهَا جَمِيعاً فِي بَيَانِ حُكْمِ اللَّهِ» یا «فِي عَنِ كَشْفِ حُكْمِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ».

الآن باید به این مسئله توجه شود که ما می‌خواهیم چه حکمی را استنباط می‌کنیم؟ اینکه چه حکمی را استنباط می‌کنیم باید قواعد دلالة الفعل بر آن جاری شود اما الآن ما می‌خواهیم بگوییم اجمالاً کاشف از حکم خدا است، خارج از دایره حکم خدا نیست اما حالا «كَيْفَ يَكْتَشِفُ؟» قوانین این کاشفیت چیست؟ قواعد این دلالت چیست؟ این بحثی است که بعداً می‌خواهیم روی آن بحث کنیم. الآن ما این مقدمه را گفتیم برای اینکه بعد وقتی می‌خواهیم اصل بحث را مطرح کنیم این مقدمه را پایهریز کرده باشیم لذا الآن داریم بحث مقدمه را بیان می‌کنیم و وارد قواعد دلالت به فعل معصوم نشده‌ایم منتها گفتیم باید این چند مقدمه را پایهریزی کنیم و بعد وقتی به آن می‌رسیم بدانیم که می‌خواهیم چه چیزی را استنباط کنیم؟

روایت دیگری هم در کافی است که مؤید مضمون این روایت است و دیگر آن را متعرض نشدیم که در جلد 1، صفحه 182 است.

والسلام